

## سخنی با خوانندگان محترم

سوسیال امپریالیزم شوروی سابق و امپریالیزم کنونی روسیه فدراتیف وکشور هائی که خیال خام تجزیة افغانستان را به سر می پروراند ، از سالها بدینسو توسط نویسندگان اجیرخود از طریق رسانه ها (و سایت ها) اراجیفی را نوشته به دست نشر می سپارند . یک تن از اینان آقای شکر الله کهگدای ناشر نشریه بی وزن و بی محتوای "کاروان" سابق چاپ امریکا در گذشته بود . ناشر که یک تن از وقف شدگان به خاندان نادر غدار بوده ، تمام نو جوانی و جوانی اش را در خدمت "ضبط احوالات" این خاندان صرف کرده بعداً به خاد پیوست ، در لاطائلات نامه اش ( "افغانستان در چنگال خونین کمونیزم" رهبر اسطوره ساز جنبش چپ انقلابی ، این کمونیست سترگ و نستوه - مجید کلکانی را از زبان یک خادی ، "رهزن" و "دزد" خوانده و این قلم را از زبان جاسوس دیگر "همکار اطلاعات زندان" وانمود کرده ، به عکس به تعریف و تمجید از جواسیس علنی نیمه علنی و مخفی خاد در زندان پرداخته است. اتهام این اطلاعاتی انگیزه شد تا این قلم نخست طی رساله "بیائید جمعیت شورای نظار ومسعود را بهتر بشناسیم" ماهیت و پیوند استخباراتی قهرمان مورد پرستش وی ، یعنی احمدشاه مسعود و خانواده اش را به استخبارات داوود خان و استخبارات وزارت دفاع شوروی مورد بحث قرار دهم و پرده از روی کارکرد های اطلاعاتی وی بردارم که رساله مذکور با استقبال در خورتوجه خوانندگان؛ من جمله طیف چپ انقلابی ایران قرار گرفت . بعد از نشر آن رساله در نشرات و سایت ها وتوزیع آن در محافل سیاسی ، رساله "درنگی بر ژورنالیزم زرد جنایت سالارشکر الله کهگدای" را در ۸ جون ۲۰۰۴ منتشر نمودم که اینک پیشکش تان می نمایم .

**دربحث تاریخی این نوشته از کمک رفیقانه علی مشرف که از دید این قلم و شماری ازطیف چپ انقلابی کشور سطح احاطه ایدئولوژیک - سیاسی به ویژه تاریخی این مبارز انقلابی شجاع و ادامه کار به مقیاس کشور، کم نظیر است؛ رفیقانه تشکرمی نمایم .**

**اینک به اطلاع شخص بی هویت و مجهوالهویه که روی هرمنظور و انگیزه ای که وادار شده به این قلم و همسر مبارزم رحیمه توخی اتهام بسته ، در کمال خونسری هوشدار می دهم که - اتهام با ماهیت ، اصلیت و ذات سیاسی وشأن شخص خودش کاملاً خوانائی و مطابقت دارد - با شدید ترین واکنش ممکن پاسخ داده خواهد شد .**

کبیر توخی

## درنگی بر؛ ژورنالیزم زرد جنایت سالار پسند شکرالله کهگدای

### عنوان

- ۱- جستار های چند در مورد ژورنالیسم و ژورنالیست
- ۲- زبان لومپن و نوشته های آقای کهگدای
- ۳- نخستین عرض زن ستیزی؛ تعرض به حقوق و آزادی زنان است.
- ۴- نژاد ستیزی در قالب «دوستی میان همه مردمان»
- ۵- تأملی بر ناسیونالیسم قومی و ستم ملی.
- ۶- تغییر نام افغانستان حرف اول شئوونیسیم آقای کهگدای.

### یاد آوری :

چاپ اول این نوشته در نشریه وزین " افغان رساله " (از شماره ۵۹ مؤرخ سرطان - سنبله ۱۳۸۳ مطابق جولای - سپتمبر ۲۰۰۴ به بعد زیر عنوان " درنگی بر پاره ای از نوشتار های آقای کهگدای") صوت گرفت ، همچنان بخشی از نوشته فوق در " پیام زن " ارگان نشراتی جمعیت انقلابی زنان افغانستان « راوا» در شماره های ۶۳ و ۶۴ زیر عنوان " درنگی بر ژورنالیزم زرد جنایت سالار پسند شکرالله کهگدای " نشر گردید .

اینک بعد از ویراستاری چاپ دوم این نگاشته تقدیم می شود . بعد از نشر این سلسله در پورتال "افغانستان - آزاد افغانستان" به صورت کتاب چاپی ترتیب و به همین پورتال نشر خواهد شد .

کبیر توخی

## درنگی بر؛ ژورنالیزم زرد جنایت سالار پسند شکرالله کهگدای

( ناشر نشریه « کاروان » )

قسمت ۱

کبیر توخی

( ۲۵ می ۲۰۱۳ )

### ۱- جستار هائی چند در مورد ژورنالیزم و ژورنالیست :

باآنکه، بیانی از ژورنالیسم، چه مردمی، چه مزدور و یا اجنت — همچنان تبیین شخصیت نامه نگار، من جمله پیشینه شفاف یا مکدر اجتماعی و سیاسی وی — در خطوط کلی این نوشتار باز تاب یافته ؛ از این که در آستانه سوم ماه می ۲۰۰۴ روز جهانی آزادی مطبوعات قرار داریم ، این قلم بهتر دید که به همین مناسبت جستار هائی از منشور آزادی مطبوعات را برگزیده در ذیل تقدیم خوانندگان نماید:

منشور آزادی مطبوعات شامل بندهائی است که توسط روزنامه نگاران ۳۴ کشور در کنفرانس جهانی صدای آزادی در مورد مشکلات سانسور در لندن از تاریخ ۱۶ تا ۱۸ جنوری ۱۹۸۷ برگزار و تصویب گردید.

این کنفرانس توسط کمیته جهانی آزادی مطبوعات (WPFC) و با همکاری فدراسیون جهانی ناشران روز نامه ها (FIEJ)، مؤسسات بین المللی مطبوعات ، جامعه مطبوعات منطقه امریکا، انجمن گویندگان رادیو و تلویزیون ملی منطقه امریکای شمالی و فدراسیون بین المللی مطبوعات دوره ای برگزار گردید.

این منشور از طرف دبیر کل سازمان ملل و مدیر کل یونسکو و سازمانهای روزنامه نگاران از سراسر جهان تأیید و تصویب شد .

« ماده ۱۹ منشور جهانی حقوق بشر (Article ۱۹) : هر فرد حق آزادی عقیده و بیان را دارد و حق مذکور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و هراس نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد» و در زیر این آرتیکل چنین آمده :

«آزادی مطبوعات مثل یک گردباد است که ریشه های فساد، ساخت و پاخت و قوم و خویش پرستی و انتصاب آنها در مسند ادارات دولتی، همچنان رژیمهای استبدادی که برای چند دهه در یک کشور ریشه دوانیده را از ریشه در آورده و به دور خواهد انداخت. رژیمهای استبدادی آزادی مطبوعات را «خطرناک» و «مخرب» می دانند، بنابراین سعی می کنند به طریقی روزنامه نگاران و روزنامه های مستقل را با مارک «جاسوسی» و «تبلیغات بیگانگان» و «مزدور» و «انتشار اسرار دولتی» و «توهین به مقدسات» حذف کنند، «آزادی مطبوعات سنگ بنای هر آزادی دیگر است، آزادی مطبوعات کلید دموکراسی است»، «قلم زدن در راه حقیقت و یا گفتن حقیقت بدون زیبا جلوه دادن آن، رنگ کردن و سوء استفاده از آن از اهمیت برای روزنامه نگاران برخوردار است. بعضی از روزنامه نگاران به دلایل ارتباط سیاسی که با مسؤولان بالائی دولت برقرار می کنند ممکن در دام آنها بیفتند و یا به دلایل حرفه ئی و یا گزارشات سیاسی خود بروکراتیک عمل کرده و اخلاق روزنامه نگاری را زیر پا گذاشته و به خاطر جاه و مقام طلبی و ثروت اندوزی گزارشات جعلی و ناقص را به مردم ارائه دهند. روزنامه نگار می بایستی با دید انتقادی به مسایل نگاه کند، با دید انتقادی بکاود آنچه را که پنهان است، حقیقت را کشف کند، و گزارش حقیقت را بگذارد جلو دیدمردم. اعتبار یک روزنامه و روزنامه نگار آن در این است. آنها از این طریق اعتماد خوانندگان روزنامه را جلب می کنند. البته پروسه جلب اعتماد خوانندگان مطبوعات مستقل صعب است. عبوری است از مسیری تا رسیدن به قله رفیع روزنامه نگار با اخلاق، روزنامه نگاران با اخلاق بسیاراند و در کشور های استبدادی این روزنامه نگاران اکثراً یا در زندان اند و یا جان شان را بر سر آرمانهای حرفه ئی خود می بازند»؛ «آشکار کردن و یا گفتن حقیقت ارزش مردن در این راه را دارد»؛ «روزنامه نگار با اخلاق هر روز منتظر اتفاقی در زندگی اش است»؛ «در طریق مطبوعات آزاد باید دانش را بر بی خبری و جهالت، و حقیقت را بر تبلیغات ترجیح داد» (شهروند شماره ۷۸۲)

از آنجا که مسأله بنیادی سیاست - که خود بیان فشرده اقتصاد بوده - کسب قدرت است، به همین سبب در بطن هر فرهنگ، که باز تابی است از سیاست، ارزشها و باور هائی جای دارند که ناظر بر مناسبات قدرت میب اشند (چه قدرتی در حال فروپاشی، استقرار و یا برپائی).

ژورنالیزم به مثابه یکی از رگه های تپنده و پر حرارت در دو مقوله فوق ( ارزشها و باور ها ) جریان داشته ، نه تنها نمی تواند ناظر بر مناسبات قدرت نباشد ؛ بلکه جانبدار نیز بوده ، در مناسبات قدرت - یا به نفع مردم و یا به ضد آنها - مداخله سازنده و یا ویرانگر ، می داشته باشد . با همین محک نمایان خواهیم ساخت ، که نشریه « کاروان » چاپ امریکا منحنیث یک تریبون نشراتی در این مناسبات قدرتی در حال برپائی ، و زیر نظارت و حاکمیت امپریالیزم جنایتکار امریکا ، تعهد ایفای کدام نقشی را نشانی نموده است.

## ۲- زبان لومپنانه و نوشته های آقای «کهگدای»:

«قافله سالار» ژورنالیستها، که در این اواخر، دو واژه فریبنده را پیشوند نام اش نموده ، در سرمقاله شماره ۱۰۱ حمل ۱۳۸۳ نشریه «بلندآوازه» اش یعنی «کاروان» مطالبی را باهم گره زده ، که می باید به آن توجه کرد .

برای جلو گیری از اطناب بحث ، نکته های عطف سرمقاله، نقل شده و در پی آن بر آن نکات درنگی خواهیم کرد ، تا اگر ذهنیت پاره ای از خوانندگان را هیاهوی «بنیاد بازی»، «سالار سازی» و «شاه گکانی» و بسا تبلیغات میان خالی و فریبنده «کاروان» - که بخشهای آن در سرمقاله بازتاب یافته - مکرر ساخته باشد ؛ به روشنائی برسند . احتمالاً نقل قولها از مقاله وی برای اثبات حقایقی در خور توجه ، خواننده را خسته نماید ؛ اما مسأله ای است اجباری .

در آغازین سطر سرمقاله «کاروان» ، نویسنده ( آقای کهگدای) با دید نژاد ستیزانه ، نالیده ، شکایت می نماید ، که یگان رسانه در امریکا « خود عامل دشمنی فزائی و استبدادگرایی و تهمت بستن و دشنام دادن به دگراندیشان (!) شده اند...» .

این قلم نمی داند که کدام رسانه «کاروان» را داو و دشنام داده و به آن تهمت بسته ، یا ، نه داو و دشنام و نه هم تهمتی در کار بوده ، شاید هم «یگان رسانه» نقدی داشته بر « رهنمود های کاروان» ، که تلخی آن چنین واکنشی را در پی داشته است . به هر حال ، هر خواننده مؤدب که نگاهی به سرمقاله « کاروان » و یا سایر نوشته های آقای «کهگدای» بیندازد، کلمات و جملات دور از عفت قلم و اخلاق نامه نگاری ایشان ، احساس و بینش فرهنگی وی را عمیقاً جریحه دار خواهد نمود . برای اثبات این مدعا به نقل قول هائی از شماره ۱۰۱ حمل ۱۳۸۳ نشریه « کاروان» بسنده شده ؛ اما از یاهو نامه اش («افغانستان در چنگال خونین کمونیسم») تنها شماره صفحات و سطر های آن را درج می نمایم ، زیرا

که نه عفت قلم و نه پاکیزگی کاغذ اجازه نقل آنهمه الفاظ ناشایست و دشنام های رکیک و مستهجن را که در مورد زنان در آن کتاب چاپ شده ؛ نمی دهد .

«... از حمله شیطان صفتانه بر دیگران...» ؛ « کاروان به پیش میرود توله ها صدا میکشند...» ؛ « ... نه اینکه از پاچه دیگران بگیرند » ؛ « نه اینکه چنان تنزل شخصیت و سویه از خود نشان بدهند که از پاچه دیگران بگیرد » ؛ « آن عده مطبوعات نفاق افکن افغانی ... از روی دنائت و ... » و در کتابش مراجعه شود به صفحه ۱۶ زیر عنوان «روزکارگر» سطر ۱۳ ؛ صفحه ۱۰۳ زیر عنوان دوم ، چهار سطر اخیر ؛ صفحه ۱۳۴ زیر عنوان سوم سطر های ۵ ، ۶ و ۷ صفحه ۴۳ سطر ۱۷ ؛ صفحه ۴۹ زیر عنوان سوم سطر های ۵ ، ۶ و ۷ .

زبان از ذهنیت و نگرش فرد به جهان تغذیه می کند و با نگرش فردی و اجتماعی انسان پیوندی انکار ناپذیر دارد ، همچنان زبان ساختمان و ظرف اساسی عقاید سیاسی ، فلسفی و... فرد می باشد که آن را به طور آگاهانه به کار می بندد. خواسته ها ، احساسها ، عواطف و مکنونات درونی خود را به همنوع خود انتقال می دهد . فروید معتقد است: «اشتباهات زبانی(Slips Of Tongue) نشانی از وجود یک ضمیر ناخود آگاه دارد . به بیان دیگر هر اشتباه زبانی و لفظی برملا کننده نیات درونی و واقعی افراد است » ؛ اما «اشتباهات زبانی» در مورد آقای «کهگدای» در این بحث مطرح نیست ، چه وی خود آگاه و در بسا موارد از روی کین توزی (عامدانه)، نکبت و کثافت را باز سازی کرده آن را زبان توده وانمود می سازد . روشنفکری که ژورنالیست جایگاه رفیعش را در این مقوله دارد ، که زبان لومپنانه را به کار برد به خیال خودش در انکشاف زبان توده نقش می بازد . در حالی که اینطور نبوده ، وی در برابر پویائی زبان می ایستد، در عین حال که یگان واژه ادبی ، هنری ، سیاسی و... تازه شکل گرفته را به خاطر خود نمائی ورد زبان و یا زبان قلمش می سازد . از ایستائی زبان در برابر پویائی آن ( بنابر عادتی که مکالمه مبتدل در زندگی گذشته اش ناشی شده ) لذت می برد ، یا به بیان دیگر عادت دیرینه اش را بیشتر دوست دارد ، تا پویائی زبان .

نویسنده سر مقاله توانمندی ندارد که از کار برد الفاظ رکیک ، اهانت بار و ناشایست ( مثل « توله...» ، « که از پاچه دیگران بگیرد»، «کاروان به پیش میرود توله ها صدا میکشند» و الفاظ نهایت تحقیر آمیز در مورد جنسیت زن ؛ مثل « خام پاره... » ، « پوقانه...» و... و ... که در به اصطلاح اثر «گوهر بار » ش [«افغانستان در چنگال خونین کمونیسم»] نوشته است ، در نگاشته هایش جلو گیری نماید و از گنداب عادت به مکالمه مبتدل ، که به آن علاقه مند بوده، آن را یکی از ممیزات فرهنگی اش پنداشته و به آن صبغه مردمی می دهد ؛ بیرون شود .

### ۳- نخستین عرض زن ستیزی ، تعرض به حقوق و آزادی آنان است :

فرد پر ادعائی که می گوید: « برای کاروان جای مباحثات است که دیگران هم از درسهای کاروان بحیث سر مشق آموخته میروند»، نه تنها از اهانت و تحقیر انسان در کل لذت می برد؛ بلکه از توهین و فروتر شمردن زن (به طور اخص)، ارضای ذهنیت نرینه مدار می کند. تنها آقای کهگدای نیست که به زن به دیده حقارت می نگرد؛ بلکه هر زن ستیزی با استفاده مستمر از عادت های زبانی، زن را با گفتن واژگان شکل گرفته از مکالمه لومپنانه تحقیر می کند. این مریضی روانی مشخصه یک طیف خاصی نیست، در تمام طیف های اجتماعی شماری از اینان دیده می شود. [

یک ژورنالیست، یک منتقد و یا هر نویسنده ای که باشد، با در نظر داشت ارزشهای اخلاق نویسندگی، هیچ گاهی نه از زبان خودش و نه هم از زبان قلمش چنین کلمات رکیک و مستهجن در مورد زن جاری نمی شود. این حق مسلم و بی چون و چرای هر هموطن مصیبت دیده، اسارت کشیده و قربانی داده و در خون و آتش فرو برده شده ما است که مسبب و مسؤولین بربادی و تباهی وطن عزیزشان - چه خائنان بلند پایه حزب «دموکراتیک خلق»، چه سرباندهای جاهل و وحشی اخوان - را شدیداً به نقد کشیده، خواهان محکمه و مجازات آنان توسط یک دولت واقعاً ملی و غیر وابسته گردند (منتقدان مخفی، نیمه علنی و یا علنی وابسته به شبکه های عدیته استخبارات و اطلاعات روسیه و سایر کشورها - که به خاطر اغفال مردم دین باوری و اسلام نمائی می کنند - باید تفکیک گردند)؛ اما چاپ و نشر الفاظ ناروا و بازاری، آنهم رسوبات گندیده آن را در مورد اینان، هیچ فرهنگ متعالی به روی صفحات رسانه های نوشتاری و تریبون های گفتاری اجازه نمی دهد؛ مگر فرهنگ مبتذل «کهگدای» که از دربار مایه گرفته است.

آقای «کهگدای» که در وزیر سازی و تاج بخشی جوهره ندارد، تنها به هتاک و فحاشی زنان مخالفش اکتفاء نکرده، «خانم های نواسه دار» محل اقامتش یعنی «کالیفرنیا» را نیز آماج توبیخ تورن اسماعیل گونه قرار داده، حقوق و آزادی آنان را، که در دو دهه گذشته جنایتکاران هفت ثور و «مرحله تکاملی» آن، همچنان صبغت الله، ربانی، مسعود، سیاف، حکمتیار، مزاری، خلیلی، ملا محمد عمر،

اسماعیل خان، فهیم و دوستم با جهالت و وحشیگری بی مانند، لگد کوب کرده اند؛ مورد حمله تمسخر آمیز قرار می دهد.

آقای «کهگدای» در همان شماره «کاروان» زیر عنوان «ای قوم به حج رفته» به ادامه «آزادی زنان و دختران در مکه معظمه» و این که چنین آزادی «در هیچ نقطه دنیا مانندی ندارد» (!) به ستایش عجیبی پرداخته می نویسد:

«آزادی زنان این نیست که حتا زنان فرزند دار و نواسه دار خصوصاً در شبهای عروسی پشت و قول وران چمک شانرا لچ نمایند و در میدان برآیند و برقصند و چشمان گناهکار مردان خود شان و دیگران با هوس نظاره گر برهنگی های شان باشد».

آقای «کهگدای» که از سالها بدینسو، از تعرض به حقوق و آزادی زنان لذت سکرآور می برد، فکر می کند که با شگرد گنجانیدن فرامین و تدابیر سرکوبگرانه در مورد زنان (در متن «حج نامه» اش)، می تواند ذهنیت پس نگرنده دینی پاره ای از خوانندگان نشریه مبتدلش را به ضد زنان برانگیزاند و با جلوه های بنیادگرائی سرباند های اخوان، من جمله اسماعیل خان را متوجه کار و بار اعطای القاب... — که بعداً به آن خواهیم پرداخت — نماید.

یک ژورنالیست (آن هم «استاد» درپوهنتون) برای خانمها در محفل سرور و شادی شان، یعنی محفل عروسی — که خاطره بر انگیز ترین، دل انگیز ترین و گرمی ترین محفل مردم ما می باشد، که در درازنای تاریخ کهن کشور ما، مردان و زنان در این شب خجسته با شور و شغف لباسهای دلخواه شان را می پوشند و به رقص و پایکوبی و اتن ملی می پردازند — خط و نشان بنیاد گرایانه می کشد، به طرز لباس پوشیدن خانمها موافق نبوده به اعتراض بر می خیزد و رقص را برای خانمهای مسن و جوان جواز نمی دهد («... حتا زنان مسن و ... هم در میدان میبرایند و می رقصند و...»)، واژه (حتا) در جمله این را افاده می کند که «رقص برای خانمهای جوان هم خوب نیست، این مغایر دین اسلام است». چنین اعتراض جانبدارانه بوده سرخم کردن آگاهانه در برابر دساتیر بنیاد گرایان دار ودسته ائتلاف شمال و... می باشد.

با آقای «کهگدای» یک جا سفر می کنیم به گذشته «نامه نگاری» اش، تا بنگریم که زن ستیزی اش ریشه در آن ایام دارد. جناب شان از خاطره اش در دورانی که در «نقش» نامه نگار «کاروان»، به صورت عمده با بروکراتهای تراز اول، وکیل های شورا، سناتور های باصلاحیت به خصوص جنبش محصلان در تماس مستقیم بوده؛ در یاوه نامه اش می نویسد:

«یکی از مردان تیپیک که دوست آقای واله بود، خان صاحب بایان نام داشت. آقای واله، خان صاحب بایان را سر گپ می آورد ما از گپ ها و حرفهای وی می خندیدیم و لذت می بردیم. یکبار



هم آقای واله، خان صاحب بایان را باخود در یک کنفرانس تساوی حقوق زن و مرد در مؤسسه نسوان برده بود. همین که خان بایان برگشت بسیار عصبانی بود و می گفت: «عجب دنیای شده هیچ وقت حق زن و مرد برابر نمی شود؛ اگر در روز هر چند بگویند زن و مرد در شب ...» (خاطره نویس، گفتار مستهجن، زن ستیز و شرم آور خان صاحب را عیناً در صفحه ۴۹ تحت عنوان «خان صاحب بایان و تساوی حقوق زن و مرد» به چاپ رسانیده که این قلم به خاطر حرمت به قلم، از باز نویسی بقیه آن منصرف گردید).

هرگاه به جای آقای «کهگدای» یک نامه نگار با تمکین و با آرمان در آن جلسه (ولو خصوصی) حضور می داشت، از اهانت و تحقیر جنسیت زن توسط «وکیل صاحب شورا»، نه تنها نمی خندید و لذت جنسی نمی برد؛ بلکه زن ستیزی اهانتبار نامبرده را با صلابت و با استفاده از هنجارهای پسندیده فرهنگ حرمت گذاشتن به زن، انتقاد می کرد و از منظر سوسیالوژی پیشینه عدم تساوی حقوق زن و مرد را برایش توضیح می نمود. آقای «کهگدای» چنین نکرد؛ چونکه گوشه ای از دیدگاه اجتماعی خودش را تفکر زن ستیزی می ساخت. و دیگر اینکه خان صاحب بایان — که اصلاً «بایانی» تخلص میکرد — قبل از آنکه به سمت وکیل شورا از منطقه اش (بایان) انتخاب گردد، مأمور احصائیه وزارت داخله (شعبه توزیع تذکره نفوس) و چند ماهی هم مأمور در وزارت تجارت بود. موصوف از لحاظ موضع طبقاتی از زمره زمینداران و ثروتمندان منطقه شمالی به شمار می رفت، که برخی از روشنفکران درظاهر غیر وابسته را در کمند عیش و نوش و مهمانی های پر مصرفش بسته بود. معلوم نیست تذکار این خاطره، چه چیز و کدام پیامی را به خواننده می رساند و خاطره نویس چرا از نوشتن نام و نشان و شغل رسمی وکیل بودن آقای بایانی در «شورای ملی» طفره رفته است؟.

ادامه دارد